



## حدیث شریف کساء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

از فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر رسول خدا

صلی الله علیه

وَالِیْهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ اَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلٰی

اَبی رَسُولُ اللّٰهِ فِی

جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود:

وارد شد بر من پدرم رسول خدا در

بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ  
فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ

بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه  
در پاسخش گفتم: بر تو باد سلام فرمود:

إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ  
يَا أَبْتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ

من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم،  
گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از  
سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِينِي بِالْكَسَاءِ الْيَمَانِي  
فَعَطَّيْنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكَسَاءِ

فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و  
مرا بدان بپوشان من کساء یمانی را برایش  
آوردم

الْيَمَانِي فَعَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ  
يَتَلَالُؤُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می  
نگریستم و در آن حال چهره اش می درخشید  
همانند ماه

**فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا  
بِوَلَدِي الْحَسَنِ قَدْ**

شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم  
فرزندم حسن وارد شد و

**أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ  
السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي**

گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد  
سلام ای نور دیده ام

**وَوَثْمَرَةَ فُوْ اِدَى فَقَالَ يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ  
رَائِحَةً طَيِّبَةً كَانَتْهَا رَائِحَةٌ**

و میوه دلم گفتم: مادر جان من در نزد تو بوی  
خوشی استشمام می کنم گویا بوی

جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ  
الْكَسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ

جدم رسول خدا است گفتم: آری همانا جد تو  
در زیر کساء است پس حسن بطرف

نَحْوِ الْكَسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

کساء رفت و گفتم: سلام بر تو ای جد بزرگوار  
ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی

أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكَسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ  
يَا وَوَلَدِي وَيَا

که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو  
باد سلام ای فرزندم و ای

صَاحِبِ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ  
الْكَسَاءِ فَمَا كَانَتْ

صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با

آن جناب بزیر کساء رفت

إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّكِدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و

گفت: سلام بر تو ای مادر

فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَكِدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي  
وَتَمْرَةَ فُوْ اِدِي فَقَالَ

گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور

دیده ام و میوه دلم فرمود:

لِي يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا  
رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولٍ

مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام

می کنم گویا بوی جدم رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ  
وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

خدا (ص) است گفتم آری همانا جد تو و

برادرت در زیر کساء هستند

**فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ**

حسین نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو  
ای جد بزرگوار، سلام

**عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ  
مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ**

بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من  
اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر  
کساء

**فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي  
قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ**

فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای  
شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او  
نیز با

**مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ**

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام

ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا

و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم:

و بر تو باد سلام ای ابا

الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي

أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً

الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه

من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ

فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا

است؟ گفتم: آری این او است که

وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ

## وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی  
نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ  
الْكَسَاءِ قَالَ لَهُ وَ عَلَيْكَ

ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با  
شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او  
فرمود: و بر تو

السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبَ  
لِوَأْتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و  
پرچمدار من به تو اذن دادم

فَدَخَلَ عَلَي تَحْتَ الْكَسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكَسَاءِ  
وَقُلْتُ السَّلَامُ

پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این  
هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم



سلام

عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَكُونَ  
مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم  
اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟

قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ  
أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ

فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره  
تنم به تو هم اذن دادم، پس من نیز به زیر

الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ  
أَبِي رَسُولُ اللَّهِ

کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع  
شدیم پدرم رسول خدا

بِطَرْفَى الْكِسَاءِ وَأَوْمَعِ بِيَدِهِ الْيَمْنَى إِلَى السَّمَاءِ  
وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ

دو طرف کساء را گرفت و با دست راست

بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا

**هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي لَحْمُهُمْ  
لَحْمِي وَدَمُهُمْ دَمِي**

اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم  
گوشتشان گوشت من و خونشان خون من  
است

**يُؤَلِّفُنِي مَا يُؤَلِّفُهُمْ وَيَحْرُتُنِي مَا يَحْرُتُهُمْ اَنَا حَرْبٌ  
لِمَنْ حَارَبَهُمْ**

می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه  
می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد  
من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد

**وَسَلِّمٌ لِّمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِّمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ  
لِّمَنْ أَحَبَّهُمْ اِنَّهُمْ**

و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است  
و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و  
دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد

مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ  
وَرَحْمَتِكَ وَعُفْرَانِكَ

اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست  
درودهای خود و برکتهایت و مهرت و آمرزشت

وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ  
وَوَطِّئْهُمْ تَطْهِيراً

و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از  
ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأْتُكَ يَا سُكَّانَ  
سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ

پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و  
ای ساکنان آسمانهایم براستی که من  
نیافریدم

سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا  
شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا

آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه

تابان و نه مهر درخشان و نه

فَلَكًا يَدُورٌ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي إِلَّا فِي  
مَحَبَّةٍ هُوَلَاءَ

فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در  
جریان را مگر بخاطر دوستی این

الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْإِمِينُ  
جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ

پنج تن اینان که در زیر کساینده پس جبرئیل  
امین عرض کرد: پروردگارا کیانند

تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ  
النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ

در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان  
خاندان نبوت و کان رسالتند:

هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ  
يَا رَبِّ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو  
فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به  
من هم اذن می دهی

**أَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ  
نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ**

که به زمین فرود آییم تا ششمین آنها باشم  
خدا فرمود: آری به تو اذن دادم

**فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيِّ**

پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام  
بر تو ای رسول خدا، (پروردگار) علی

**الْأَعْلَى يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَيُخْصِكَ بِالتَّحِيَّةِ  
وَالْأَكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ**

اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و  
اکرام مخصوص داشته و می فرماید:

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَةً وَلَا  
أَرْضاً مَذْحِيَةً وَلَا

به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم  
آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه

قَفْراً مُنِيراً وَلَا شَفْصاً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا  
بَحْراً يَجْرِي وَلَا

ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان  
و نه دریای روان و نه کشتی در

فُلُكاً يَسْرِي إِلَّا لَأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَذِنَ لِي  
أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ

جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و  
دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با  
شما

فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا

در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول  
خدا اذنم می دهی؟ رسول خدا (ص) فرمود و  
بر تو باد سلام ای

أَمِينَ وَحَى اللَّهُ إِلَيْهِ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ  
جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ

امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس  
جبرئیل با ما وارد در زیر

الْكِسَاءِ فَقَالَ لَأَبَى إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ  
إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ

کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند  
بسوی شما وحی کرده و می فرماید: ((حقیقت  
این است که خدا می خواهد

لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيراً فَقَالَ عَلَى لَأَبَى

پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و  
پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل (( علی علیه

السلام به پدرم گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ  
الْكَسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ

ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و  
نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه  
شرافتی) نزد

اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا  
وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

خدا دارد؟ پیغمبر (ص) فرمود: سوگند بدان  
خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و  
به رسالت و نجات دادن (خلق)

مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ  
الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ

برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت)  
ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که  
در آن گروهی از



شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ  
وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ

شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل  
شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند  
ایشان را فرشتگان

وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا  
وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَازَ شِيعَتُنَا

و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور  
هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را  
شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما

وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي  
بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که  
شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر  
فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق به  
نبوت

وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي  
مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ

برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق)  
برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما

أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا  
وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و  
دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی  
باشد جز

وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ  
وَلَا طَالِبٌ حَاجَةٍ إِلَّا

آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی  
جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه  
حاجتخواهی باشد جز آنکه

وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا  
وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ

خدا حاجتش را برآورد، علی گفت: بدین  
ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادت‌مند  
شدیم و هم چنین

**شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ  
الْكَعْبَةِ**